

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

روایت چهاردهم

این تتمه روایات را هم بیان بکنیم و بعد دنباله بحث را ان شاء الله ادامه دهیم. وسائل الشیعه، ج 6، ص 317، ب 13، از ابواب رکوع ح 3 هست.

سند حدیث

وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام). عنه يعني عن محمد بن حسن عن فضاله عن أبان عن الفضيل بن يسار که در مورد ابان مشخص است ثقة است و جلیل القدر، قولی هم در مورد فساد مذهب او وجود دارد، که در محل خود ابطال گردید. فضیل بن یسار هندی هم، امامی، ثقة، جلیل من اصحاب اجماع قال فضیل عرض کرده است.

استدلال به روایت

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَسْتَتِمُّ قَائِمًا فَلَا أُدْرِي رَكَعْتُ أَمْ لَا قَالَ بَلَى قَدْ رَكَعْتَ فَاَمْضِ فِي صَلَاتِكَ فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ. به امام عرض می‌کند که من به صورت تمام ایستادم. استتم قائماً، یعنی تماماً ایستادم، نه اینکه در حال انحناء یا در حال حرکت باشم. آن وقت شک او در این است که فلا ادري رکعت ام لا؟ قال بلي. امام فرمودند بلي، قد رکعت، رکوع را انجام دادی، و امض في صلاتك، بگذر. و نماز خود را ادامه بده و انما ذلك من الشيطان، عنوان و منشأ این شک، شیطان است. آیا این روایت شاهد بر مدعا، - مدعا این است که اگر از محل یک جزئی گذشت، و شک حاصل شد به این شک اعتنا نکند - است؟ اگر ما قائل شویم به اینکه مراد از استتم قائماً، بعد از سجده است. یعنی سجده را انجام داده، بعد ایستاده، در حال قیام شک می‌کند رکوع رکعت قبل را انجام داده یا نه؟ این دلالت بر مدعا دارد.

و نتیجه شک بعد از محل می‌شود و امام می‌فرماید نباید اعتنا بکند. اما اگر این استتم قائماً، یعنی هنوز به سجده نرفته، در حال ایستادن نمی‌دانم آیا رکوع انجام دادم یا نه؟ یعنی قبل از آنکه سجده انجام بدهد، شک در رکوع می‌شود و چون هنوز محل آن نگذشته، فتوی و روایات فراوانی هم هست بر این که باید رکوع را انجام بدهد. بنابراین، این استتم قائماً در صورتی می‌تواند شاهد باشد که مراد بعد از سجده باشد.

اما چون در این روایت **فانما ذلک من الشیطان** دارد، این قرینه می‌شود بر اینکه اصلاً این روایت ربطی به بحث فراغ و تجاوز ندارد. این روایت به کثیرالشک مربوط می‌شود. و این قاعده لاشک لکثیرالشک را از قواعد فقهی مطرح کرده‌اند. اینجا، **فان ما ذلک من الشیطان** را قرینه بگیریم بر اینکه منظور امام در اینجا شک خاصی است. چون هر شکي من الشیطان نیست. شک کثیرالشک، و شک شخصی را که عنوان وسواس را دارد.

در روایات دیگر هم داریم که منشأش شیطان است. مطلق الشک عنوان من الشیطان را ندارد. بنابراین، این **انما ذلک من الشیطان** قرینه بشود بر اینکه مراد از استتم قائماً قبل از سجده است و مربوط به شک کثیرالشک است و لا شک لکثیرالشک. لذا این روایت را نباید در زمره روایات بحث قاعده فراغ و تجاوز آورد. کما اینکه صاحب وسائل آورده است. البته خود صاحب وسائل هم دارد که، اقول و یکن الحمل علی کثیر السهو لقرینه آخر، که همین **فانما ذلک من الشیطان** باشد.

روایت پانزدهم

وسائل الشیعه، ح4، ج6، ص317، ب13، از ابواب رکوع هست.

سند حدیث

و بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام).
این روایت از روایاتی است که معروف به صحیحہ اسماعیل بن جابر هست.

استدلال به روایت

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) **إِنْ شَكَّ فِي الرُّكُوعِ بَعْدَ مَا سَجَدَ فَلْيَمُضْ وَإِنْ شَكَّ فِي السُّجُودِ بَعْدَ مَا قَامَ فَلْيَمُضْ كُلُّ شَيْءٍ شَكٌّ فِيهِ مِمَّا قَدْ جَاوَزَهُ وَدَخَلَ فِي غَيْرِهِ فَلْيَمُضْ عَلَيْهِ**. امام باقر فرمود: اگر بعد از آنکه سجده کرد، شک در رکوع کند بگذرد و اعتنا نکند. و آن شک في السجود بعد ما قام، بعد از اینکه ایستاد اگر شک در سجده کرد، فالیمض. بعد یک ضابطه کلی را امام باقر فرمودند. **کل شیء شک فيه**، هر چیزی که در او شک می‌شود، یا شک في شک مصلي. مثلاً یا فاعل مما قد جاوزه و دخل في غيره. از محل او تجاوز کرده و در غیر داخل شده. فالیمض علیه. باید بگذرد و اعتنا نکند.

این روایت دو قسمت دارد 1- یک قسمت صدر روایت که، مربوط به نماز است، مربوط به رکوع و سجده و قیام است. 2- یک قسمت ذیل روایت است، که یک ضابطه کلی را امام (عليه السلام) ارائه دادند، **کل شیء شک فيه مما قد جاوزه و دخل في غيره فليمض عليه**. آیا صدر روایت می‌تواند، مخصص ذیل روایت باشد؟ بگوییم کل شیء شک فيه مربوط به نماز است. یعنی کل شیء من اجزاء الصلاة و مربوط به وضوء و یا سایر ابواب فقهی و موارد دیگر نیست.

یا همان طوری که در اصول این را مکرر بیان کردند همان طوری که مورد مخصص واقع نمی‌شود، در این جا هم که در صدر روایت بعنوان مثال، دو مورد را بیان کردند، این هم نمی‌تواند مقید ذیل روایت واقع شود. و ذیل یک قاعده کلی است، امام (ره) در همان بحث قاعده فراغ فرمودند: کلیتی که در این روایت وجود دارد شامل همه ابواب فقه می‌شود. و فرمودند در اعطاء ضابطه کلیه، از صحیحہ زرارہ در باب استصحاب، هیچ کمتر از او نیست. همان طوری که ما از آن صحیحہ زرارہ، یک

ضابطه کلی را استفاده می‌کنیم، اینجا هم همین معنا را استفاده می‌کنیم.

روایت شانزدهم

وسائل الشیعه، ح 5، ج 6، ص 318، ب 13 من ابواب الركوع.

سند حدیث

و عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ يَعْنِي أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليهما السلام) عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، (يعني احمد بن محمد)، عن الحسين بن سعيد اهوازي عن فضاله عن علاء بن رزين (امامي و ثقه) عن محمد بن مسلم عن احدهما (يا از امام باقر يا از امام صادق) (عليهما السلام)

استدلال به روایت

عَنْ أَحَدِهِمَا (عليهما السلام) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ شَكَّ بَعْدَ مَا سَجَدَ أَنَّهُ لَمْ يَرْكَعْ قَالَ يَمْضِي فِي صَلَاتِهِ. بعد از اینکه سجده می‌کند، شک می‌کند در رکوع، قال يمضي في صلاته. این هم روایت پنجم از این باب.

روایات دیگر

دو روایت دیگر هم هست که خیلی شبیه هم‌اند و نیاز به ذکر ندارند.

مجموع روایات

ما مجموعاً در بیان روایات، روایات ج 8 وسائل، ج 6 وسائل، و ج 1 وسائل، را خواندیم. فقط دو روایت دیگر باقی می‌ماند: 1- ح 2، ج 4، ب 60، از ابواب مواقیت، ص 283. 2- ح 1، ج 13 ب 33، از ابواب الطواف، ص 359. روایاتی که ذکر گردید به عنوان قاعده فراغ یا قاعده تجاوز، محل برای استدلال و استشهاد است. قبل از اینکه بحث‌های اصلی را شروع کنیم این معنا مسلم هست، که این دو تا مطلبی که الان می‌خواهیم بیان بکنیم، دو تا فرع مستقلاً است و دو تا مسأله فقهیه مستقلاً است.

فرع اول

اگر بعد از فراغ از یک عمل، ما شک در صحت آن عمل کردیم، بعد از اینکه عمل ما تمام شد، ما شک بکنیم در صحت این

عمل، حالا می‌خواهد این عمل از اعمال مرکب باشد یا می‌خواهد از اعمال بسیط باشد، بسیط بودن یا مرکب بودن این فارقی نیست و فرقی نمی‌کند. اگر بعد از آن که یک مأمور به را انجام دادیم و ما فارغ از آن شدیم، و شک پیدا کردیم که آیا این عمل صحیح است یا نه؟ صحیح است. یعنی آنچه که آوردیم آیا مطابقت با مأمور به دارد یا ندارد؟ اینجا فقها می‌گویند بعد از آنکه از عمل فارغ شدی اگر شک در صحت کردی، اینجا باید به این شکتان اعتنا نکنید و بنا را بر صحت عمل بگذارید.

فرع دوم

اگر در یک مأمور به مرکب، از محل یک جزئی ما عبور کردیم، وارد جزء دیگر شدیم و شک کردیم که آیا آن جزء قبلی را انجام دادیم یا نه؟ چه در این فرع محط شک، شک در وجود یک جزء است. در این فرع موضوع مشکوک ما، در ضمن یک عمل مرکبی است.

این جا یک عنوانی را به عنوان تجاوز مطرح می‌کنند و می‌گویند، بعد از اینکه از محل شیء تجاوز کردید، باز هم به این شکتان اعتنا نکن. این دو فرع را دقت کنید آیا از روایاتی که خواندیم، این دو فرع استفاده می‌شود یا نه؟ باز برای دقت بیشتر، در فرع اول که ما می‌گوییم آن شیء ممکن است بسیط باشد ممکن است مرکب باشد. منشأ شک ما در صحت چیست؟ ممکن است منشأ شک ما در صحت اخلال به جزء، اخلال به شرط، یا وجود یک مانعی باشد، شما بعد از اینکه نمازتان تمام شد. اگر شک کردید در این نمازتان، آیا مانعی از موانع وجود داشت یا نه؟

همانطوری که اگر شک می‌کنید فلان جزء را صحیحاً آوردید یا نه؟ شرط را صحیحاً آوردید یا نه؟ مانعی از موانع وجود داشت یا نه؟ در همه اینها فقها می‌گویند، حالا که از نماز فارغ شدی، از عمل فارغ شدی به شکت اعتنا نکن. اما قاعده تجاوز و فرع دوم که ما گفتیم بر حسب آنچه که در کلمات فقهاست داریم بیان می‌کنیم موردش یک عمل مرکب است و متعلق شک ما، شک در وجود یک جزئی از اجزاء است. قاعده تجاوز دائره اش مربوط به شرائط می‌شود یا نه؟ محل خلاف است.

قطعا مربوط به موانع نمی‌شود. فقط هم در شیء مرکب است. آن مقدار متیقنش این است که، اگر بعد از دخول در جزء دیگر، شک بکنیم در اتیان جزء قبلی، که آیا جزء قبلی را آوردیم یا نه؟ اینجا می‌گویند از محل خودش تجاوز کرده و دیگر به این شک اعتنا نکنید. پس ببینید ما حالا به نحو اجمالی می‌گوییم در فقه این دو تا فرع را دارید یکی شک در صحت است دیگری شک در وجود است؛ این یک. یکی دائره اش هم بسائط است هم مرکبات، دیگری موردش و دائره اش در مرکبات است.

فرع سوم

در فرع اول - که فقها می‌گویند بعد از آنکه فارغ شدی و انصراف از عمل پیدا کردی - دخول در غیر را معتبر می‌دانند، اما دخول در غیر به عنوان یک قید تعبدی مطرح است. روایات را برمی‌گردیم و بحث می‌کنیم. اینکه آیا در قاعده فراغ دخول در غیر معتبر است یا نه؟ محل بحث است. آنهایی دخول در غیر را معتبر می‌دانند بعنوان قید تعبدی و شرعی مطرح می‌دانند. یعنی شارع می‌گوید اگر عمل تمام شده وارد یک کار دیگری شدی، اینکه وارد یک کار دیگری شدی را شارع بعنوان شرط بیان می‌کند، این قید تعبدی می‌شود. اما در قاعده تجاوز اگر از محل یک جزء تجاوز کردید و داخل در جزء دیگر شدید، این دخول در جزء دیگر، مقوم حقیقت تجاوز است، یعنی یک قید واقعی است. یک قید اعتباری و شرعی می‌توانیم از آن تعبیر بکنیم به قید واقعی.

بگوییم آقا تجاوز یعنی چه؟ وقتی از محل یک جزئی گذشتیم. کِی از محل یک جزئی انسان می‌گذرد؟ وقتی وارد جزء دیگر بشود،

وقتي مشغول به جزء ديگر بشود. بنابر اين در قاعده تجاوز اگر دخول در غير معتبر مي شود به عنوان يك قيد واقعي، يك قيد عقلي مطرح است. مقوم حقيقت تجاوز است، اما در فراغ اگر فقيهي گفت، دخول در غير معتبر است، در قاعده فراغ بعنوان يك قيد تعبدی و قيد شرعي مطرح است. پس ما در كلمات فقها دو تا فرع داريم.

بين اين دو تا فرع در خود كلمات فقهاء سه تا فرق اساسي وجود دارد. از اولي تعبير مي كنند به فراغ و محل جريان قاعده فراغ. از دومي تعبير مي كنند به تجاوز و محل جريان قاعده تجاوز. حالا اولين بحثي كه ما بصورت اجمال بايد آن را بگويم اين است كه، شكي كه در اين روايات وارد شد و ما خوانديم آيا از اين روايات شك در صحت استفاده مي شود يا شك در وجود استفاده مي شود، يا اطلاق دارد هم شك در صحت را شامل مي شود و هم شك در وجود را شامل مي شود.

بحث اجمالي در قاعده فراغ و تجاوز كه آيا يك قاعده اند يا دو قاعده مستقل؟

چون خواستيم به همان ترتيبی كه پيش مطالعه آقاين هم باشد، و به ترتيب بيان امام پيش برويم، اين را الان بصورت اجمالي، اينجا بيان مي كنيم. اما به نظر ما ترتيب اصلي اين بحث اينجا نيست. يعني ما بعد از اينكه روايات را خوانديم، بايد اين بحث را شروع كنيم، كه آيا قاعده فراغ و تجاوز دو قاعده مستقل است، دو مجعول است، يا اينكه يك قاعده واحدی است.

و در اين نزاع در دو مقام هم اصوليين و هم فقهاء بحث كردند. يكي در مقام ثبوت، كه اصلاً ثبوتاً جمع بين اين دو تا قاعده امكان دارد يا ندارد. قدر جامع بين اينها اصلاً وجود دارد يا نه؟ اگر آمد در محل در مقام ثبوت، گفتيم ثبوتاً قدر جامع بين اينها تصوير ندارد، نمي توانيم بگويم اين روايات يا يك روايت واحده، هم قاعده فراغ را بگيرد و هم قاعده تجاوز را. لذا يك بحث در مقام ثبوت است.

آن وقت بعد از آن كه در مقام ثبوت بحث تمام مي شود و آنجا اسقاط مي شود، كه قدر جامع بين اينها امكان دارد، در مقام اثبات بحث مي كنند. در مقام اثبات بايد تك تك اين روايات را بررسي كنيم و ببينيم آيا اين روايات تماماً مورد شك در صحت هست، يا مورد شك در وجود. يا بعضي از اين روايات شك در صحت است، بعضي از اين روايات شك در وجود است؟ بعضي هم گفتند اطلاق دارد، هر دو را شامل مي شود. و يا احتمال چهارم را قائل شويم و بگويم اجمال دارد يعني بگويم اين روايات دلالت بر هيچ کدام - شك در صحت، يا شك در وجود، يا اطلاق - ندارد.

اين رواياتي كه ما خوانديم از اين نظر مجمل است. امروز من اشاره اي به فرمايش حضرت امام (ره) مي كنم. اما اين بحث را نمي توانيم اينجا تحقيق بكنيم بايد اين نزاع اصلي را شروع بكنيم كه آيا قاعده فراغ و تجاوز دو قاعده است، يا يك قاعده است؟ 1- عده اي از بزرگان قائلند دو تا قاعده است. 2- عده اي از بزرگان قائلند تمام اينها به يك قاعده برمگردد. آن يك قاعده چيست؟ 1- بعضي ها گفتند فراغ است. 2- بعضي ها گفتند تجاوز است. 3- بعضي ها گفتند هر اسمي مي خواهيد بگذاريد. لذا از جهت صناعي بايد آنجا تحقيق اين مطلب را بيان كنيم. حالا بيان شريف امام (ره):

بيان حضرت امام (ره)

امام (ره) بعد از اينكه روايات را عنوان فرمودند: گفتند شك در اين روايات تماماً متعلق شك در وجود است. و بعد اين ادعا، و طرح و بيان دعوا، چهار مؤيد هم براي نظر شريفشان آوردند.

در نتيجه ايشان مي خواهند بفرمايند متعلق شك تمام اين روايات - رواياتي را كه ما خوانديم خيلي بيشتر از رواياتي است كه

ایشان در آنجا متعرض شدند ، شک در وجود است و متعلق، شک در صحت نیست. قبل از اینکه بیان بکنند، بین شک در وجود و شک در صحت یک فرقی را ذکر کردند، فرمودند که ما در این روایات سه عنوان داریم 1- عنوان شک. 2- عنوان مضيء. 3- عنوان خروج. شک را به هر نحو معنا کنیم، مضي و خروج را به همان مناسبت باید معنا کنیم. فرمودند که اگر مقصود از این شک، شک در صحت باشد و بگوییم مقصود از کل ما شککت فیه، شک در صحت است. مما قد مضي فامض، اگر مقصود شک در صحت باشد مراد از این مضي یعنی مضي خود عمل، و مراد از خروج یعنی خروج از نفس عمل . این هم بیان فرع اول.

نتیجه فرع اول

شک بعد از فراغ یعنی چی؟ یعنی بعد از اینکه عمل تمام شد، شک می‌کنیم آیا صحیحا انجام دادیم یا صحیحا انجام ندادیم؟ اگر مراد از شک، شک در صحت باشد مضي یعنی مضي از عمل و خروج هم یعنی خروج از مجموع عمل یا از خود عمل. و هکذا می‌توانیم شک را شک در اجزاء و شرائط از نظر صحت بیاوریم، ولی باز مراد، مضي از خود عمل و خروج از نفس عمل است.

بعبارة اخري شک در صحت را دو نوع فرمودند، 1- شک در صحت تمام عمل. چنین شکی بعد از مضي عمل. از ما هم بپرسید می‌گوییم، تمام شد، فارغ شدیم و بعد از خروج از خود عمل. 2- بعد از آنکه عمل تمام شد خروج از اصل عمل پیدا کردیم شک کنیم آن سجده را درست انجام دادیم یا نه؟ شک در صحت هم می‌تواند به مجموع عمل تعلق پیدا کند و هم می‌تواند به بعضی از اجزاء و شرایط تعلق پیدا کند. اما در هر دو صورت اگر گفتیم مراد از مضي، شک در صحت است، مضي از خود عمل و خروج از خود عمل است.

اما اگر گفتیم مراد از شک، شک در وجود است، دیگر مقصود از خروج، خروج از عمل نیست، مقصود از خروج را باید معنا کنیم خروج از محل عمل. بگوییم شک در وجود یعنی، شک در وجود رکوع می‌کنیم در حالی که در سجده ایم. خروج از شيء یعنی خروج از محل مقرر برای آن شيء. پس اگر شک، شک در صحت شد مضي و خروج یک معنی دارد. اگر شک، شک در وجود شد مضي و خروج معنای دیگری دارد. بعد از بیان این مطلب فرمودند ادعای ما در این روایات این است که در تمام این روایات مقصود از شک ، شک در وجود است و مقصود از مضي، مضي از محل است. دلیل آنها چیست؟ عرف است.

از مجموع فرمایش ایشان استفاده می‌شود که وقتی به عرف بگوییم که **زید شک فی شيء**. آن تعبیری که عرف از شک فیه می‌فهمد، متفاهم عرفی، شک در وجود است. روایت اسماعیل جابر می‌فرمایند که ان شک فی الركوع بعد ما سجد. این شک در وجود است بیاییم به قرینه صدر روایت که این اسئله و اجوبه در صدر روایت است و هکذا آن روایتی که در اذان و اقامه بود. در حال اقامه شک در اذان می‌کند، در حال تکبیر، شک در اذان و اقامه می‌کند. تمام آنها ظهور در اصل وجود داشت. بگوییم این روایت که می‌گوید کل شيء شک فیه، یعنی شک در اصل وجود آن شيء.

روایت در اذان و اقامه **إذا خرجت من شيء ثم دخلت في غيره**، بگوییم مراد از همه اینها شک در وجود است. فقط فرمودند که در صدر بعضی از این روایات، ظهور در شک در وجود دارد. ذیل روایات ظهور در شک در صحت دارد. و ظهور صدر را قرینه ای برای ظهور ذیل قرار می‌دهیم. حالا نمی‌خواهیم اینجا تحقیق بکنیم، که ظهور ذیل می‌تواند قرینه برای ظهور صدر باشد یا این دو تا ظهور با هم تصادم می‌کنند، هر دو کنار می‌روند. جای بحث این مطلب در مقام اثبات است که میرسیم ان شاء الله. برای این مطلب مؤیداتی آوردند.

مؤید اول

مؤید اول مرسله صدوق است در مرسله صدوق ، صدوق گفته قال الصادق (علیه السلام) انک اگر اذان نگفتی و قد اقامت فامض در حال اقامه ای بگذر. فرمودند این صریح در شک در وجود است.

مبنای امام ره و والد بزرگوار استاد و جمعی از بزرگان در اعتبار مرسلات

اینجا نکته‌ای را عرض کنیم، یک اختلافی بین رجالین وجود دارد، بعضی‌ها می‌گویند مطلقاً مرسلات اعتباری ندارد. بعضی‌ها می‌گویند نظر کنید مرسل آن چه کسی باشد. در آنجایی که مرسل صدوق است باز بعضی‌ها تفصیل می‌دهند می‌گویند صدوق گاهی به صورت ارسال به صورت جزمی می‌گوید قال الصادق (علیه السلام). مبنای امام (ره) والد بزرگوار ما و جمعی از بزرگان، این است در چنین مرسلاتی که صدوق به نحو جزمی می‌گوید قال، این کمتر از توثیق نجاشی و توثیق کشی و... نیست و معتبر است.

مؤید دوم

مؤید دوم ذیل عبارت **فقه الرضا** است، که البته اعتبار **فقه الرضا** مخدوش است در **فقه الرضا** آمده **ولانتفر الي الشک الا ان استیقن و انک**. به شک خود اعتنا نکن مگر آنکه یقین کنی. و **استیقنت انک ترکت الاذان**، ذیل روایت آمده یقین باید به ترک تعلق پیدا کند. پس معلوم می‌شود شک مربوط به وجود است.

مؤید سوم

مؤید سوم روایت محمد بن منصور است.

مؤید چهارم

مؤید چهارم روایاتی است که در شکوک این رکن وارد گردیده است. اجمالاً نظر شریف امام (ره) در این کتاب این است که این روایاتی که ما خواندیم، که علت اینکه اینها را مؤید قرار دادند این است که چون در جهت سندی بعضی از روایات اشکال دارد. با این چهار تا مؤید که مؤید آن فهم عرف است متفاهم عرفی از عنوان شک، شک در وجود است، اما شک در صحت نیست. و حالا عرض کردم این نکات دقیق بسیاری دارد برای تحقیق در مطلب، به مقام اثبات موکول می‌کنیم و آنجا عرض می‌کنیم. فردا ان شاء الله این بحث را می‌خواهیم شروع کنیم که آیا اینها دو تا قاعده هستند یا یک قاعده. این را پیش مطالعه کنید.